

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که امام (رضوان الله تعالی علیه) اشکال مهمی را به مرحوم آخوند (ره) وارد کرده‌اند، که توضیح مفصل اشکال را قبلاً عرض کردیم و اجمالش این شد که شما از یک طرف اقتضاء را به معنای علیت و تأثیر حقیقی گرفته و از طرفی اجزاء را به کفایت معنا کرده‌اید، که یک عنوان اعتباری یا انتزاعی است و نه یک عنوان حقیقی و یک شیء حقیقی نیست که قابلیت تأثیر و تأثر در آن باشد.

ایشان فرموده: جمع بین این دو امکان ندارد، که از طرفی مسئله‌ی سببیت و علیت را مطرح کرده و از طرفی هم بخواهیم مسئله‌ی کفایت را به این معنا ذکر کنیم.

جواب برخی بزرگان از این اشکال

بعضی از بزرگان در مقام جواب از این اشکال برآمده و گفته‌اند: اصلاً مراد از این سببیت و تأثیر، سببیت و تأثیر تکوینی نیست، تا این اشکال مطرح شود، اگر مراد سببیت تکوینی باشد، این حرف درست است که آوردن مأموریه در عالم خارج، تکویناً در چه چیزی مؤثر است؟ بلکه در اینجا عقل یا شارع می‌گوید: دیگر کافی است و اتیان مجدد و اعاده لازم نیست، که اینها هم اعتباری هستند.

این اتیان سببیت تکوینی ندارد، بلکه مراد از این سببیت، فقط در مقابل دلالت لفظیه است، یعنی در باب اجزاء دو احتمال یا دو وجه داریم؛ یک وجه این است که بگوییم: خود همین امر به دلالت لفظیه بر اجزاء دلالت دارد.

دوم اینکه مسئله‌ی دلالت لفظیه را کنار گذاشته و بگوییم: مسئله سببیت در کار است، ولو اطلاق و دلالت لفظی نداشته باشیم، عقل می‌گوید: آوردن مأموریه در حکم به اطلاق کافیهست، منتهی از این حکم عقلی، به سببیت تعبیر می‌کنیم.

بعضی از بزرگان در جواب از این شبهه‌ی حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) چنین بیانی دارند، که البته این می‌تواند یک توضیح و جواب خوبی از فرمایش امام (ره) باشد.

این بحث تمام شد و روی هم رفته به این نتیجه رسیدیم که بحث اجزاء، نه عقلی محض است و نه لفظی محض و در این قسمت نظر شریف امام را اختیار کردیم، که ایشان فرموده‌اند: بحث اجزاء نسبت به مقام اول عقلی و نسبت به مقام دوم لفظی است.

همچنین به این نتیجه رسیدیم که اجزاء در اینجا همان معنای لغوی و عرفی خودش را دارد.

همچنین به طبع مرحوم محقق اصفهانی(ره) گفتیم که هم تعبیر به اقتضاء درست نیست و هم تفسیر اقتضاء به علیت درست نیست.

در خیلی از جاهای علم اصول هم دیدیم که ریشه‌ی بسیاری از مختارات امام(ره) در فرمایشات مرحوم محقق اصفهانی(ره) است، که ایشان هم در اینجا فرموده‌اند: بهتر این است که کلمه‌ی اقتضاء را از عنوان نزاع حذف کرده و نزاع را این گونه عنوان کنیم که «الاتیان بالمأموره مجزء عنه» و دیگر نه کلمه‌ی اقتضاء می‌آوریم و نیازی هم به تفسیر به آن نیست.

#### فرق بین اجزاء و مسئله مره و تکرار

مرحوم آخوند(ره) قبل از اینکه وارد نزاع شوند، در باب اجزاء فرموده‌اند: فرق بین مسئله‌ی اجزاء و دو مسئله‌ی اصولیه دیگر را باید بیان کنیم؛ یکی اینکه چه فرقی بین بحث اجزاء و بحث مره و تکرار وجود دارد، که بعضی توهم کرده‌اند که اگر کسی گفت که: صیغه‌ی امر دلالت بر مره دارد، یعنی اگر یک مرتبه انجام دادی کافی است و مرتبه‌ی دوم و سوم لازم نیست، این یعنی اجزاء و اگر گفتیم که: صیغه امر دلالت بر تکرار دارد، تکرار یعنی عدم اجزاء، یعنی یک مرتبه کافی نیست و برای مرتبه‌ی دوم، سوم و چهارم باید تکرار کنیم.

بنابراین اصلاً بحث از اجزاء یک بحث صحیحی نیست و در واقع همان بحث از مره و تکرار است.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: قبول داریم که بین تکرار و عدم اجزاء عملاً یکی است، یعنی عملاً قائل می‌شویم که اگر گفتیم: صیغه‌ی امر دلالت بر تکرار دارد، تکرار همان عدم اجزاء است و این را قبول داریم، اما بحث اجزاء در طول بحث مره و تکرار و رتبه بعد از این بحث قرار می‌گیرد.

حال توضیح مطلب این است که در بحث مره و تکرار، بحثمان در تعیین مأموره است، یعنی وقتی مولا فرمود: «وَأَقِمُْوا الصَّلَاةَ» آیا در اینجا مأمور به یکی است یا متعدد است؟ که بعضی از راه دلالت لفظی و بعضی هم از راه حکم عقل وارد شده‌اند.

بحث در مره و تکرار این است که اول می‌خواهیم مأموره برای ما معین باشد، که کسانی که قائل به تکرارند، گفته‌اند: اگر کسی یک مرتبه مأموره را آورد، این یک مرتبه مأموره نیست، بلکه مأموره به صورت مکرر و به صورت تکرار است، که حال این تکرارش هم تا چه حدی باید ادامه پیدا بکند، در بین خودشان اختلاف است.

پس بحث در مره و تکرار، بحث در تعیین مأموره است، اما در باب اجزاء بحث در این است که می‌خواهیم بگوییم: «حال الاتیان بالمأموره» چگونه است، اگر مکلف بعد از آنکه مأموره معین و مشخص شده، مأموره را آورد، آیا این آوردن مأموره کافی است، یعنی مجدداً و اتیان دوم لازم نیست یا نه؟

پس بحث اجزاء در طول مره و تکرار است، که در مره و تکرار، بحث و نزاع در تعیین مأموره است، که ببینیم مأموره چیست؟ اما در اجزاء بحث می‌کنیم که حال که مأموره معین شد، آیا اگر مأموره را آوردیم، این کفایت از اعاده و قضا دارد یا نه؟

بحث دوم این است که چه فرقی بین این بحث و مسئله تبعیت ادا با قضا هست؟ یک بحث این است که آیا قضاء تابع ادا هست یا نه؟ که اگر کسی گفت قضا تابع ادا هست، این یعنی برای وجوب قضا نیاز به دلیل و امر جدید نداریم، همان امری که وجوب صلاة را به نحو ادا آورده می‌گوید: اگر در وقت نیافریدی، باید در خارج از وقت قضا کنی و قضا تابع ادا است، یعنی همان امر ادایی برای لزوم قضا کافی است.

اما اگر گفتیم که: قضا تابع ادا نیست، یعنی وجوب قضا نیاز به امر جدید دارد و برای قضا به یک امر جدید نیاز داریم.

بعضی گفته‌اند که: اگر گفتیم که: قضا تابع ادا است، این معنایش عدم اجزاء است، یعنی همان امری که گفت: ادا را بیاور، حال اگر نیافریدی باید قضا بیاوری، اما اگر گفتیم که: قضا تابع ادا نیست و نیاز به امر جدید دارد، و الآن که امر جدیدی نداریم، اصالت البرائة را جاری می‌کنیم، یعنی در خارج از وقت شک می‌کنیم که آیا قضا لازم است یا نه؟ اصالت البرائة می‌گوید: لازم نیست.

اگر در جایی در اصل تکلیفی شک کردیم، اصالت البرائة می‌گوید: در شک در اصل تکلیف برائت جاری می‌شود، پس در اینجا دیگر لازم نیست که انسان قضا را انجام دهد، که این یعنی اجزاء، پس تبعیت قضا با ادا یعنی عدم اجزاء، پس چه فرقی بین این دو مسئله وجود دارد؟

اگر واقعاً لازمی تبعیت قضاء با ادا عدم الاجزاء است و لازمی عدم تبعیت قضاء با ادا اجزاء است، دیگر نیازی به اینکه این بحث را به صورت مستقل ذکر کنیم نداریم و باید همان بحث تبعیت و عدم تبعیت را مطرح کنیم.

مرحوم آخوند(ره) فرموده: بین این دو بحث فرق وجود دارد، در بحث و مسئله تبعیت و عدم تبعیت، جهت بحث عبارت از کیفیت و دلالت است، که می‌خواهیم ببینیم آیا همین امر به نماز به صورت ادایی، دلالت دارد بر اینکه اگر در داخل وقت نماز را نخواندی، باید در خارج از وقت انجام بدهی یا دلالت ندارد؟

پس نزاع در مسئله تبعیت و عدم تبعیت، تنها در مسئله دلالت و کیفیت دلالت است، اما در باب اجزاء نزاع در مسئله دلالت لفظی نیست، به همان توضیحی که گفتیم.

در باب اجزاء نزاع این است که با این عمل خارجی‌ای که انجام داده و غرض مولا به نحو کامل استیفا شده، آیا باز مجدداً هم باید انجام بدهد یا نه؟ لذا مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: بین این دو بحث فرق وجود دارد، که در مسئله تبعیت و عدم تبعیت، بحث از کیفیت دلالت است، که خود «وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ» که دلالت بر وجوب نماز در داخل وقت خودش دارد، آیا می‌گوید که: اگر در داخل وقت انجام ندادی، در خارج از وقت انجام بده یا نه؟

اشکال عدم وجود وجه مشابهتی بین این دو بحث

کثیری از اصولیین به مرحوم آخوند(ره) اشکال کرده‌اند که اول وجه مشابهت بین این دو بحث را درست کنید، بعد وجه فارق را ذکر کنید، اصلاً مشابهتی بین این دو بحث وجود ندارد و توهم مشابهت هم در اینجا نمی‌شود، چون گفته‌اند: بین این دو بحث، از نظر موضوع اختلاف وجود دارد.

در بحث تبعیت و عدم تبعیت قضاء با ادا، موضوعش عدم اتیان و فوت مأموره است، که اگر مأموره فوت شد و در داخل وقت آن را انجام ندادی، آیا در خارج وقت باید مأموره را قضا کنید یا نه؟ و لذا گفته‌اند: «إقض ما فات» که موضوع قضاء فوت مأموره است.

پس در این مسئله موضوع عدم اتیان مأموره است، اما در ما نحن فیه و مسئله‌ی اجزاء، موضوع فوت نیست، بلکه موضوع آوردن مأموره است، که می‌خواهیم ببینیم که اگر کسی مأموره را آورد، آیا این کفایت از اعاده ثانی و قضا می‌کند یا نه؟

لذا اصولیین به مرحوم آخوند(ره) اشکال کرده‌اند که اصلاً وجهی برای تعرض به این مطلب نیست و چرا این مطلب را متعرض شده‌اید.

در ما نحن فیه موضوع بحث اتیان مأموره است و در مسئله‌ی تبعیت و عدم تبعیت موضوع فوت مأموره است، لذا موضوع این دو بحث کاملاً با یکدیگر منافات دارد.

دفاع از مرحوم آخوند

البته این فرمایش کثیری از اصولیین، فرمایش درستی است، لکن سبب نمی‌شود که بگوییم: چرا مرحوم آخوند(ره) این مسئله را مطرح کرده است.

قبلاً عرض کردیم که برای اینکه بحث روشن شود، باید آقایان در اصول عامه هم نظری بیندازید، که عامه هم در بحث اجزاء دو گروه هستند؛ که مشهورشان قائل به اجزاء هستند و عده‌ای هم قائل به عدم اجزاء هستند، که فائیلین به عدم اجزاء در بین عامه، به یکی از مطالبی که در استدلالشان اشاره کرده‌اند، همین مسئله‌ی تبعیت قضاء با ادا است.

مرحوم آخوند(ره) برای اینکه از اول نظام بحث اجزاء را مشخص کند، خواسته بفرماید: در بحث اجزاء کسی نباید مسئله‌ی تبعیت قضاء با ادا را مطرح کند.

البته این اشکال به مرحوم آخوند(ره) وارد است که حال که می‌خواهید فرق بین این دو مسئله را بیان کنید، نباید در بیان فرق بفرمایید که: «إنما هو فی کیفیت الدلالة»، که در باب تبعیت قضا، بحث در کیفیت دلالت است، اما در باب اجزاء بحث در کیفیت دلالت نیست، بلکه بین مسئله‌ی اجزاء و مسئله‌ی تبعیت قضا با ادا یک فرق موضوعی است، که موضوع مسئله اجزاء اتیان مأموره است و موضوع مسئله‌ی تبعیت فوت مأموره است.

تقسیم امر به واقعی اولی، اضطراری و ظاهری

مرحوم آخوند(ره) از اینجا وارد اصل بحث اجزاء شده‌اند، لکن امام(رضوان الله تعالی علیه) در اینجا مطالبی دارد که این را در کلمات دیگران ندیدیم.

مشهور از متأخرین گفته‌اند: امر بر سه قسم است؛ اول امر واقعی اولی اختیاری، دوم امر واقعی ثانوی اضطراری و سوم امر ظاهری، که برای امر، این تقسیم‌بندی را درست کرده و بنا بر آن در بحث اجزاء گفته‌اند که: به طور کلی باید در دو مقام بحث کنیم؛ یک مقام اجزای هر امری از خودش، یعنی اگر مکلف مأموره واقعی اختیاری اولی را آورد، آیا از همین امر متعلق به خودش مجزی هست یا نه؟ اگر مکلف مأموره واقعی ثانوی اضطراری را آورد، آیا از همین امر واقعی ثانوی اضطراری مجزی

هست یا نه؟ اگر مکلف آمد مأوربه ظاهري را آورد، آیا از همین امر متعلق به خودش، که امر ظاهري است، مجزي هست یا نه؟

مقام دوم هم این است که آیا مأوربه واقعي اضطراري مجزي از امر واقعي اختياري هست یا نه؟ همچنین آیا آوردن مأوربه ظاهري مجزي از امر واقعي اولي هست یا نه؟

پس اول امر را به سه قسم تقسیم کرده‌اند و بعد در باب اجزاء، آن را در دو مقام بحث کرده‌اند.

#### نقد و بررسی این تقسیم

مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) (مناهج الاصول، جلد 1، صفحه 302) بحثی را عنوان کرده‌اند که اصلاً آیا در شریعت امر به صورت متعدد داریم یا نه؟ آیا واقعاً در شریعت یک امر واقعي اولي و یک امر واقعي اضطراري و یک امر ظاهري داریم؟ آیا سه نوع امر در شریعت داریم، یا اینکه این اشتباهی است که متأخرین کرده‌اند و یک امر بیشتر نداریم و تعددی در کار نیست؟

ایشان همین نظریه دوم را اختیار کرده و فرموده‌اند: مثلاً در باب صلاة یک امر «اقم الصلاة» داریم، که به طبیعت صلاة تعلق پیدا کرده است، لکن اختلافاتی که وجود دارد، تنها در مصادیق است، که در یک مصداق باید طهارت مائیه داشته باشیم و در مصداق دیگر باید طهارت ترابیه داشته باشیم، لذا این اختلافات در کیفیات عارض است و نه بر طبیعت.

پس اختلاف عارض بر مصادیق است، که شارع در یک مصداق گفته: اگر با این خصوصیات است، باید طهارت مائیه داشته باشید و نسبت به مصداق دیگر گفته: باید طهارت ترابیه داشته باشید، یا مثلاً در یک مصداق که حالت اختیار است، باید ایستاده نماز بخوانی و در یک مصداق که حالت اضطرار است، باید نشسته یا خوابیده نماز بخوانید.

پس ایشان خواسته بفرماید که: اینطور نیست که بگوییم: در شریعت دو امر داریم؛ یک امر نماز با وضو و یک امر دوم هم که نماز با تیمم است، این طور نیست که یک امر به نماز ایستاده داشته باشیم، که امر واقعي اولي شود و یک امر هم به نماز نشسته، که امر واقعي ثانوي بشود، اصلاً تعدد امر نداریم و آنچه که وجود دارد وحدت امر است.

#### ریشه کلام متأخرین در این تقسیم بندی

بعد ایشان ریشه‌ی اینکه چرا متأخرین سه نوع امر درست کرده‌اند؟ را بیان کرده و به صورت لعل فرموده: شاید ریشه‌ی اینکه اصولیین گفته‌اند: سه نوع امر داریم، نزاعی است که در باب استصحاب مطرح می‌شود، که آیا اجزاء، شرایط و موانع قابلیت جعل استقلالی را دارند یا نه؟

مرحوم آخوند (ره) و عده‌ای از اکابر گفته‌اند: اجزا قابلیت جعل استقلالی را ندارند، بلکه فقیه یا مکلف جزء یا شرط را از امر به کل انتزاع می‌کند، مثلاً اگر مولا به مرکبی مثل نماز امر کرده، که مرکب از قیام، رکوع، سجود، قرائت و تشهد است، از آن اجزاء را انتزاع کرده و می‌گوییم: رکوع جزء است، ولی اگر امر به مرکب تمام شد و شارع بخواهد به نحو استقلالی به سوره، به عنوان «إنه جزء من الصلاة» یا به طهارت به عنوان «أنه شرط من الصلاة» امر کند، این درست نیست.

اما در مقابل عده‌ای مثل امام (ره) گفته‌اند: اجزاء، شرایط و موانع قابلیت امر و جعل استقلالی را دارند، اما الآن نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم و فقط اشاره است به اینکه چه چیزی سبب شده که اصولیین بگویند: یک امر ظاهري داریم، یک امر اضطراري و یک امر واقعي اولي.

امام(ره) فرموده: کسانی که مبنای اول را اختیار کرده‌اند، یعنی گفته‌اند: اجزاء، شرایط و موانع قابلیت جعل استقلالی را ندارند، اینها چاره‌ای ندارند و باید بگویند که: شارع باید یکبار به صلاة با وضوء امر کند و باز مجدداً باید به صلاة با تیمم امر کند، چون تیمم شرط است و قابلیت جعل استقلالی را ندارد، بلکه شارع می‌تواند در ضمن بیان صلاة شرطیت تیمم را بیان کند.

پس اینکه وضوء را در ضمن صلاة بیان کرده، این می‌شود امر واقعی اولی اختیاری، حال می‌خواهد تیمم را بیان کند، باید دوباره طهارت ترابیه را در ضمن وجود صلاة بیان کند، که اسم این وجود صلاة را امر واقعی ثانوی و یا امر اضطراری می‌گذاریم و در جایی که در طهارت شک دارید و می‌خواهد طهارت استصحابی را برای شما بیان کند، باز باید طهارت استصحابی را در ضمن امر به نماز مطرح کند که این هم امر ظاهری می‌شود.

بعد فرموده: اما ما که مبنایمان این است که اجزاء، شرایط و موانع قابلیت جعل استقلالی را دارد، دیگر این تقسیم را انجام نمی‌دهیم، بلکه می‌گوییم: یک امر بیشتر نداریم که همان امر به صلاة است، که اسمش را نه واقعی اولی و نه امر اضطراری و نه ظاهری می‌گذاریم، بلکه تنها یک امر داریم، که اسمش را امر واقعی می‌گذاریم و این شرایط، موانع و جزئیات با امر استقلالی دوم مربوط به اختلاف در مصادیق است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) بالأخره این نمازی را که شارع واجب کرده، یک شرایطی دارد، که مرحوم آخوند(ره) فرموده: باید هر شرطش را در ضمن امر اول ذکر کند و یا اگر بعد هم بخواهد ذکر کند، باید در ضمن امر جدیدی ذکر کند.

این مبنای امام(ره) بود، به همان مقداری است که در تهذیب الاصول آمده، اما در کتاب مناهج یک اضافه‌ای را بیان کرده و تقریباً یک استثنایی را بیان کرده و فرموده: در باب صلاة این حرف را زدیم اما وقتی در فقه در باب کفاره‌ی قتل خطائی بررسی کردیم، در آنجا ظاهر این است که هم امر واقعی داریم و هم امر اضطراری.

حال اولاً اینکه امام(ره) ریشه‌ی نزاع را این قرار داده، آیا درست است یا نه؟ یعنی واقعاً کسانی که امر را به امر اولی، ظاهری و اضطراری تقسیم کرده‌اند، آیا واقعاً ریشه‌ی تقسیمشان همین مطلب است یا ممکن است ریشه‌ی دیگری داشته باشد؟

ثانیاً اینکه آیا اساساً این ثمره هم دارد یا نه؟ اینکه بگوییم: سه نوع امر داریم و یا اینکه یک امر بیشتر نداریم، آیا در بحث اجزا ای ثمره دارد یا نه؟ که حتماً روی این مطلب دقت بفرمایید تا روز شنبه ان شاءالله.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين